

به نام پروردگار مهربان

فارسى يازدهم

آموزش به سبک لقمه

فاطمه حاج زین العابدین

مدیر و ناظر علمی گروه ادبیات فارسى: شهریار قبادی



مهروماه

فهرست

ستایش: به نام پروردگار ۶

فصل ۱ ادبیات تعلیمی ۱۳

فصل ۲ ادبیات سفر و زندگی ۴۵

فصل ۳ ادبیات غنایی ۹۳

فصل ۴ ادبیات پایداری ۱۲۵

فصل ۵ ادبیات انقلاب اسلامی ۱۷۱

فصل ۶ ادبیات حماسی ۱۹۷

فصل ۷ ادبیات داستانی ۲۳۳

فصل ۸ ادبیات جهان ۲۷۷

نیایش الهی ۳۱۰

تاریخ ادبیات جامع ۳۱۵

به نام کردگار

- ① به نام چاشنی بخش زبان‌ها
بلند آن سر، که او خواهد بلندش
در ناسته احسان گشاده ست
به ترتیبی نهاده وضع عالم
⑤ اگر لطفش قرین حال گردد
وگر توفیق او یک سو نهد پای
خرد را گر نبخشد روشنایی
⑧ کمال عقل آن باشد در این راه
- حلاوت سنج معنی در بیان‌ها
نژند آن دل، که او خواهد نژندش
به هر کس آنچه می‌بایست، داده ست
که نی یک موی باشد بیش و نی کم
همه ادب‌ارها اقبال گردد
نه از تدبیر کار آید نه از رای
بماند تا ابد در تیره‌رایی
که گوید نیتم از هیچ آگاه

فرهاد و شیرین، وحشی بافقی

پیام لقمه‌ای ستایش

تحمیدیّه به معنی حمد و ستایش خداوند و در اصطلاح مقدمه‌ای است که در آغاز هر کتاب در ستایش و برشمردن نعمت‌ها و صفات خداوند آورده می‌شود. برجسته‌ترین نمونه‌ی تحمیدیّه در ادب فارسی دیباچه‌ی گلستان سعدی است. وحشی بافقی نیز در این شعر زیبا نام خداوند را زینت‌بخش همه چیز دانسته و دلیل عزّت و ذلّت آدمی را خواست خداوند می‌داند. خداوندی که بخشندگی و احسانش شامل حال همه انسان‌ها می‌شود و تنها لطف اوست که بدبختی‌ها را به خوشبختی تبدیل می‌کند و اگر لطف و عنایت او نباشد از عقل و تدبیر هم هیچ کاری بر نمی‌آید زیرا تنها نور خداست که ما را از گمراهی نجات می‌دهد. این ستایش یادآور دو بیت از مولاناست که ...

«این همه گفتیم، لیک اندر بسیج بی‌عنایات خدا هیچیم هیچ
بی‌عنایات حق و خاصان حق گر ملک باشد، سیاهستش ورق»

قلمرو زبانی

الف واژگان و املا

ابد: همیشه، جاوید
احسان: نیکی کردن، بخشش کردن
ادبار*: نگون‌بختی، پشت کردن؛
تدبیر: اندیشیدن
متضاد اقبال
اقبال*: نیک‌بختی، روی آوردن
بیان: سخن، سخن‌گفتن
توفیق*: آن است که خداوند،
اسباب را موافق خواهش بنده،
مهیا کند تا خواهش او به نتیجه
برسد؛ سازگار گردانیدن
تیره‌رایی*: بداندیشی، ناراستی
چاشنی*: مزه، طعم
حلاوت*: شیرینی

نژند*: خوار و زبون، اندوهگین	خرد: عقل، ادراک، دریافت
نی: نه (قید مخفی ساز)	رای: عقیده، نظر، اندیشه
هیچ: ضمیر مبهم (چون به جای هیچ چیز آمده است).	قرین: یار، نزدیک (هم خانواده: مقرون)
وضع نهادن: بنیان گذاری،	کمال: کامل شدن، تمام شدن
گذاشتن پایه و اساس	لطف: نرمی، مهربانی
	می بایست: لازم بودن، ضروری بودن
	نابسته: بسته نبودن، باز بودن

ترکیب‌های املائی

- چاشنی‌بخش و حلاوت‌سنج • پست و نژند • وضع عالم • قرین و نزدیک • ادبار و اقبال

ب دستور

- ① به نام چاشنی‌بخش زبان‌ها
حلاوت‌سنج معنی در بیان‌ها
حذف بخشی از جمله: [سخن خود را آغاز می‌کنم]
- ② بلند آن سر [است] که او خواهد بلندش
نژند آن دل [است] که او خواهد نژندش
- ④ به ترتیبی نهاده [است] وضع عالم
که نی یک موی باشد بیش و نی کم [باشد]

حذف

<p>۳ در <u>نابسته احسان</u> گشاده است به هر کس آنچه می بایست داده است نابسته احسان: مفعول • هر کس: متمم • آنچه می بایست: مفعول (حذف نهاد «او» در هر دو مصراع)</p> <p>۸ <u>کمال عقل آن</u> باشد در این راه که گوید <u>نیستم از هیچ آگاه</u> • کمال عقل: نهاد • آن: مسند • در این راه: متمم • نیستم از هیچ آگاه: مفعول</p> <p>۲ <u>بلند آن سر که او خواهد بلندش</u> جمله هسته جمله وابسته</p>	<p>اجزای جمله</p>
---	------------------------------

<p>ساده: ادبار، تدبیر، توفیق، اقبال وندی: نابسته (نا + بست + ه) / روشنایی (روشن + ا + ی) / گشاده (گشاد + ه) مرکب: چاشنی بخش (چاشنی + بخش) / حلاوت سنج (حلاوت + سنج) وندی - مرکب: تیره رای (تیره + رای + ی)</p>	<p>ساخت واژه‌ها</p>
---	--------------------------------

قلمرو ادبی

<p>بیت ۱: چاشنی بخش (ارزشمندکننده) بیت ۴: یک مو (مقدار خیلی کم) بیت ۶: یک سو پا نهادن (همراه نبودن - کناره گرفتن) بیت ۷: تیره رای (گمراهی)</p>	<p>کنایه</p>
---	---------------------

بیت ۲: تعز من تشاء و تذلل من تشاء (آل عمران / ۲۶)
(هر که را بخواهی عزیز می‌گردانی و هر که را بخواهی خوار و ذلیل می‌کنی.)

تلمیح

بیت ۴: نظام احسن آفرینش
بیت ۷: یخرجونهم من النور الی الظلمات (بقره / ۲۵۷)
(آن‌ها را از روشنایی به سوی تاریکی‌ها می‌کشاند.)

بیت ۳: در نابسته احسان (اضافه استعاری)
(احسان به ساختمانی تشبیه شده است که در دارد.)
بیت ۶: یک سو پا نهادن توفیق و کاری بر نیامدن از رای و تدبیر (تشخیص)
بیت ۸: این که عقل بگوید آگاه نیستم. عقل چیزی بگوید.

استعاره
و
تشخیص

بیت ۲: بلند آن سر که او خواهد بلندش ...
نژند آن دل که او خواهد نژندش
«سر» و «دل»، مجاز از «وجود»

مجاز

بیت ۱: چاشنی بخش زبان، حلاوت سنج معنی در بیان
(آمیخته شدن دو حس چشایی و شنوایی)

حس
آمیزی

بیت ۸: آگاه نبودن عقل (این که عقل مرکز آگاهی است
اما در این بیت اجتماع دو امر متضاد، عقل و ناآگاهی)
صورت گرفته است.

متناقض
نما

قلمرو فکری

بیت اول: آغاز هر کاری با نام و یاد خداست.
بیت دوم: عزت و ذلت هر کس به خواست و اراده خداوند است.
بیت سوم: لطف و احسان همیشگی خداوند
بیت چهارم: نظام احسن آفرینش (دقت و نظم در آفرینش)
بیت پنجم: لطف و احسان خداوند عامل سعادت و نیک فرجامی است.
بیت ششم: غلبه لطف و عنایت خداوند بر هر چیزی و بیانگر عجز و ناتوانی انسان
بیت هفتم: لطف و عنایت خداوند عامل هدایت انسان هاست.
بیت هشتم: عجز و ناتوانی انسان از شناخت حق و حقایق الهی

آموزش لقمه‌ای

ترکیب‌ها

بعد از هر کسره اضافه، یا صفت داریم یا اسم (مضاف‌الیه)

انواع ترکیب:

وصفی: موصوف و صفت: اسم + صفت (دشت وسیع)

اضافی: مضاف و مضاف‌الیه: اسم + اسم (شب کویر)

ترکیب اضافی غیر عادی

اضافه تشبیهی: چشمه عشق (عشق مانند چشمه است)

اضافه استعاری: بارش علم (علم مانند باران است که بارش دارد)

نکته: گاهی بین ترکیب‌های اضافی، صفت قرار می‌گیرد.

مثال: شب زیبای کویر - چشمه جوشان عشق - دست

قدرتمند روزگار



فصل اول

ادبیات

تعلیمی

درس یکم: نیکی

گنج حکمت: ہمت

درس دوم: قاضی بُست

شعر خوانی: زاغ و کبک

نیکی

درس اول

- ① یکی رو بھی دید بی دست و پای
که چون زندگانی به سر می برد؟
در این بود درویش شوریده رنگ
شغال نگون بخت را شیر خورد
- ⑤ دگر روز باز اتفاق افتاد
یقین، مرد را دیده، بینده کرد
کزین پس به کنجی نشینم چو مور
ز سخندان فرو برد چندی به جیب
- نہ بیگانه تیمار خوردش نہ دوست
⑩ چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش
برو شیر دهنده باشش، ای دغل
چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر
- فروماند در لطف و صنع خدای
بدین دست و پای از کجای خورد؟
که شیری برآمد، شغالی به چنگ
بماند آنچه روباه از آن سیر خورد
که روزی رسان قوت روزش بداد
شد و تکیه بر آفریننده کرد
که روزی نخوردند پیلان به زور
که بخشنده، روزی فرستد ز غیب
چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست
ز دیوار محرابش آمد به گوش:
میسند از خود را چو روباه شل
چه باشی چو روبه به وامانده، سیر؟
که سعیت بود در ترازوی خویش
بخور تا توانی به بازوی خویش



بگیر ای جوان، دست درویش پیر
خدا را بر آن بنده بخشایش است
که خلیق از وجودش در آسایش است
کرم و رزد آن سر که مغزی در اوست
که خود را بیفکن که دستم بگیر
که دون همتانند بی مغز و پوست
که نیکی رساند به خلق خدای
کسی نیک بیند به هر دو سرای

بوستان، سعدی

پیام لقمه‌ای درس اول

«نان خوردن از بازوی خویش» یکی از مضامین مکرر اخلاقی در ادب فارسی است که نتیجه آن همت عالی، مناعت طبع، عزت نفس، قناعت و بی‌نیازی از خلق است.

سعدی در این شعر، سطحی‌نگری برخی از انسان‌ها را با ظرافت خاصی مورد نکوهش قرار داده است. شخصی روباهی می‌بیند که به خاطر دست و پای ناقص خود توانایی هیچ‌گونه تلاشی برای به دست آوردن غذا ندارد اما خداوند مهربان خوراک روزانه‌اش را از باقی‌مانده غذای شیر به او می‌رساند. پس با خود می‌اندیشد که او نیز، گوشه‌ای بنشیند تا روزی اش بدون هیچ زحمتی فراهم شود اما هیچ کمکی به او نمی‌رسد تا این که ندایی می‌شنود که همانند شیر، قدرتمند و بخشنده باش زیرا انسانی که با سخاوت و بخشندگی خود به مردم نیکی کند مورد لطف و بخشش خداوند قرار می‌گیرد و در هر دو جهان نیکی می‌بیند.

کسی نیک بیند به هر دو سرای که نیکی رساند به خلق خدای

قلمرو زبانی

الف واژگان و املا

بخشایش: درگذشتن، عفو کردن	چنگ*: نوعی ساز که سر آن خمیده است و تارها دارد.
بیفکن: بینداز، رها کن	خلق: مردم، مردمان
تیمار: خدمت و غمخواری، مراقبت و پرستاری	درویش: فقیر، تهیدست
جیب*: گریبان، یقه	دون همتان*: جمع دون‌همت،

کوتاه‌همتان، دارای طبع پست و کوتاه‌اندیشه	شوریده* : آشفته، (شوریده‌رنگ: آشفته‌حال)
دَغَل* : مکر و ناراستی، در این‌جا مکار و تنبل	شَل* : دست و پای از کار افتاده صُنْع : آفریدن، ساختن
دیده: چشم، دیدگان روبه: مخفف « روباه»	غیب* : پنهان، نهان از چشم فروماندن* : متحیر شدن
روزی‌رسان: روزی‌رساننده زندگانی: زیستن، عمر	قوت* : رزق روزانه، خوراک، غذا کرم: جوانمردی، قضاوت
زَنخْدان* : چانه سرای: سرا، خانه	محراب: بالای خانه و صدر مجلس نگون‌بخت: بدبخت، سیاه‌بخت
شُغال* : جانور پستانداری است از تیرهٔ سگان که جزو رسته گوشت‌خواران است.	وامانده: خسته، مانده یقین: بدون شک، بی‌گمان

ترکیب‌های املایی

- لطف و صنع • حیات و زندگانی • شغال نگون‌بخت • حادثه و اتفاق
- قوت روزانه • یقین و اطمینان • زَنخْدان و چانه • غیب و نهان
- دیوار محراب • دغل و حيله‌گر • مینداز و نیفکن • عفو و بخشایش
- دون‌همتان بی‌مغز

⑨ ضمیر «ش» در «خوردش» (جهش ضمیر- نقش مضاف‌الیه)

نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست: نه بیگانه تیمارش خورد نه دوست

چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست: چو چنگ رگ و استخوان و پوست برای او ماند. («ش» متمم است)

⑩ ضمیر «ش» در «محرابش» (جهش ضمیر- نقش مضاف‌الیه)

ز دیوار محرابش آمد به گوش: ز دیوار محراب به گوشش رسید

نقش دستوری

② قید پرسش (به معنی چگونه) که چون زندگانی به سر می‌برد.

⑦ حرف اضافه (به معنی مانند) کزین پس به کنجی نشینم چو مور ...

⑩ حرف پیوند (در معنی وقتی که) چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش ...

کاربرد چون

① میان‌وند ← یکی روبه‌ی دید بی‌دست و پای ... (این نوع «واو» بین واژه «وندی- مرکب» قرار می‌گیرد.)

② عطف ← بدین دست و پای از کجا می‌خورد. (این نوع «واو» بین دو کلمه قرار می‌گیرد)

⑥ پیوند ← شد و تکیه بر آفریننده کرد. (این نوع «واو» بین دو جمله قرار می‌گیرد و آن دورا به

کاربرد حرف «واو»



ساده: روزی / زنخدان / استخوان / محراب
وندی: زندگانی (زنده + انی) / دیده (دید + ه) / درنده
 (در + نده)
مرکب: نگون بخت (نگون + بخت)
وندی - مرکب: بی دست و پا (بی + دست + و +
 پا) / روزی رسان (روز + ی + رس + ان) / شوریده رنگ
 (شورید + ه + رنگ)

ساخت واژه‌ها



قلمرو ادبی



بیت ۲: به سر بردن (سپری کردن، گذراندن)
بیت ۳: شوریده رنگ (پریشان، آشفته، درمانده)
بیت ۴: نگون بخت (بدبخت، بیچاره، آشفته، درمانده)
بیت ۸: زنخدان به جیب فرو بردن (بدون تلاش و بیکار بودن)
بیت ۱۴: خود را افکندن (خودراناتوان و درمانده نشان دادن)
بیت ۱۴: دست گرفتن (کمک و یاری، خدمت کردن)

کنایه

بیت ۶: «بیننده» مجاز از آگاه
بیت ۱۰: «محراب» مجاز از عالم غیب
بیت ۱۳: «بازو» مجاز از قدرت و تلاش
بیت ۱۶: «سر» مجاز از انسان / «مغز» مجاز از عقل و
 اندیشه / «پوست» مجاز از ظاهر بین، سطحی نگر

مجاز

بیت ۷: کزین پس به کنجی نشینم چو مور (وجه شبه:
 آرام و ضعیف و کم تحرک)
بیت ۹: چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست (وجه
 شبه: باریکی)

تشبیه



تاریخ ادبیات جامع فارسی یازدهم

بهارستان	بوستان	فرهاد و شیرین	درس اول	فصل ۱ - ادبیات تعلیمی
عبدالرحمان جامی	سعدی شیرازی	وحشی بافقی		
تحفة الاحرار	تاریخ بیهقی		درس دوم	
عبدالرحمان جامی	ابوالفضل بیهقی			
اسرار التوحید	زندگانی جلال الدین محمد (مولوی)		درس سوم	فصل ۲ - ادبیات سفر و زندگی
محمد بن منور	بدیع الزمان فروزان فر			
نمونه‌های نثر فصیح فارسی	روزها		درس پنجم	
جلال متینی	محمد علی اسلامی ندوشن			
تذکره الأولیا	لیلی و مجنون		درس ششم	فصل ۳ - ادبیات غنایی
فریدالدین عطار نیشابوری	حکیم نظامی گنجه‌ای			
غزلیات شمس	مرصاد العباد من المبدأ إلى المعاد		درس هفتم	
جلال الدین محمد مولوی	نجم الدین رازی (دایه)			
گلستان	در امواج سند		درس هشتم	فصل ۴ - ادبیات پایداری
سعدی شیرازی	مهدی حمیدی شیرازی			
زندان موصل (خاطرات)	عباس میرزا، آغازگری تنها		درس نهم	
اسیر آزادشده، اصغر رباط جزئی	مجید واعظی			

به یاد ۲۲ بهمن		درس دهم	فصل ۵ - ادبیات انقلاب اسلامی	
سید ضیاءالدین شفیعی				
فصل عاشقی	سپیده می آید	درس یازدهم		
سید حسن حسینی	نصرالله مردانی			
روضه خلد	کاوه دادخواه (شاهنامه)	درس دوازدهم		فصل ۶ - ادبیات حماسی
مجد خوافی	فردوسی			
وطن (شعر)	حملة حیدری	درس چهاردهم		
نظام وفا	باذل مشهدی			
جوامع الحکایات و لوامع الروایات	کلیله و دمنه (کبوتر طوق دار)	درس پانزدهم	فصل ۷ - ادبیات داستانی	
محمد عوفی	ترجمه « ابوالمعالی نصرالله منشی »			
سه دیدار	شلوارهای وصله دار (قصه عینکم)	درس شانزدهم		
نادر ابراهیمی	رسول پرویزی			
پیامبر و دیوانه (ترجمه نجف دریابندری)	ماه نو و مرغان آواره (ترجمه ع. پاشایی)	درس هفدهم		فصل ۸ - ادبیات جهان
جبران خلیل جبران	رابیندرانات تاگور			
پرنده‌ای به نام آذرباد (ترجمه سودابه پرتوی)	دیوان غربی-شرقی (ترجمه کورش صفوی)	درس هجدهم		
ریچارد باخ	یوهان ولفگانگ گوته			